

نکاتی در مورد وضعیت کنونی جهان

وضعیت اقتصادی کنونی جهان

بر مبنای قوانین پنجگانه‌ی امپریالیسم که لنین با به کارگیری قانون سه وجهی سرمایه (انباشت، مرکز گرایی و تمایل به بین‌المللی شدن)، کشف نمود، تحولاتی در سازمان تولید سرمایه‌داری بین‌المللی از سال‌های ۷۰ تا ۹۰ قرن گذشته به وقوع پیوست که ناشی از آن، امروزه ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی حاکمین واقعی مالی جهان گشته‌اند. در آمد سال ۲۰۱۸ مجموعه این کنسرن‌ها ۷۱ هزار میلیارد دلار بوده است. از این مجموعه، ۱۰ بانک بزرگ جهانی با سرمایه ۲۵۷۰۳,۳۲ میلیارد دلار در رأس قرار دارد که طبق قانون الیگارش‌ی مالی، توسط کنسرن‌های یاد شده و از طریق حدود یک میلیون کنسرن بین‌المللی دختر که زیر ساخت آنهاست، بیش از ۹۰٪ تولید ناخالص جهان یعنی 135.435.946.000.000 دلار را در حیطه قدرت خود می‌گیرند.

ویژگی فوق، ویژگی دیگری را سبب گردیده است: به دلیل بین‌المللی شدن کنسرن‌های غول آسا و کمرنگ شدن خصوصیات ملی‌شان، و به علت حجم عظیمی که از سرمایه بین‌المللی در خود انباشت کرده‌اند، دیگر نه در کنار بلکه فوق دولت‌های سرمایه‌داری - چه امپریالیستی و چه کشورهای سرمایه‌داری کوچکتر - قرار گرفته و بر آن‌ها حکم می‌رانند. به بیان دیگر این کنسرن‌ها بیش از پیش به دولت‌های ملی به عنوان ابزار بورکراتیک نظامی جهت پیش برد امیالشان به شدت نیاز دارند. در این‌جا برای نشان دادن مناسبات دولت و کنسرن‌های بین‌المللی، مثالی می‌آوریم. جاشوا فرانک در مورد دولت آمریکا چنین می‌نویسد: «بدون شک... دولت دست‌نشانده شرکت‌های چند ملیتی غول پیکر که نمی‌تواند از آسیب پذیرترین شهروندان خود محافظت کند...»^۱ (تکیه از من)

مثال دیگر: اتحادیه سرمایه‌داران با شفافیت کامل به دولت آلمان چنین امر می‌کند: «دولت می‌بایست برنامه منتشر شده ۶ ماده‌ای اتحادیه را بدون تأخیر عملی نماید.»^۲

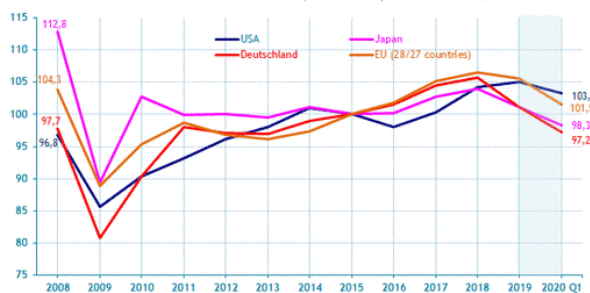
ناگفته روشن است که دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی جهت پیاده کردن نیازهای کنسرن‌هایی که بر فرازشان ایستاده است، باید اوضاع را تحلیل کنند، سیاست اتخاذ نمایند و تاکتیک‌های مناسب در پیش گیرند. باید با خلاقیت شرایط را برای پیاده کردن این نیازها و امریه‌ها آماده نمایند. کنسرن‌های بین‌المللی و دولت‌ها بر هم تأثیر متقابل دارند ولی اگر به روند رویدادهای امروزه احترام بگذاریم و در

عین حال قبول کنیم که دولت نماینده و ابزار حاکمیت سرمایه‌داریست، به روشنی درمی‌یابیم که تعیین کننده و فرمان دهنده، کنسرن‌های عظیم بین‌المللی هستند.

رابطه فوق باعث ویژگی سوم در اوضاع بین‌المللی گشته است: از بین رفتن وابستگی اقتصادی سیاسی اکثریت مطلق کشورهای جهان به کشورهای امپریالیستی و به جای آن وابستگی اکثریت مطلق دولت‌های جهان به

تولید صنعتی کشورهای صنعتی در اولین سه ماهه ۲۰۲۰ کاهش نشان میدهد

فهرست تولید صنعتی آلمان، اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن در سالهای ۲۰۰۸ تا سه ماهه اول ۲۰۲۰



مأخذ: OECD 2020, Index 2015=100

^۱ - توسط جاشوا فرانک - اول ماه ژوئن ۲۰۲۰ - اقتباس از مقاله "اکنون وقایع آمریکا" - نشریه رنجبر ۱۸۱

لحاظ اقتصادی سیاسی به ابر انحصارات بین‌المللی. تمرکز سرمایه در چنین ابعادی در ۵۰۰ کنسرن بین‌المللی، از ۲۰۱۸ باعث رکود فزاینده سرمایه گردیده و با شیوع کرونا بر عمق و شتاب آن افزوده گشته است.

در جهان امروز هیچ نیروی کاری از حیطة استثمار سرمایه و معضلات آن خارج نیست، یعنی هر نیروی کاری فقط و فقط در مناسبات سرمایه‌داری می‌تواند ارزش تولید کند نه در مناسبات دیگر مثلاً مناسبات فئودالی، برده‌داری و غیره. به بیان دیگر سرمایه در سطح جهان کلیه نیروهای قابل استثمار را در خود جذب کرده و استثمار مینماید. در حقیقت؛ در جهان امروز هر ارزشی، ارزش اضافه است و مقدار استثمار کارگران در سطح جهان همان ارزش تولید ناخالص جهانی است. لذا با هر بحرانی در روند سرمایه، استثمار کار و فشار معضلات اقتصادی سیاسی بر کارگران بیشتر می‌گردد. این آن عامل بنیانی است که چند میلیارد انسان ستم دیده را در همبستگی روزافزون به عصیان، اعتصاب و خیزش‌های انقلابی کشانده است. برای مثال مبارزات کارگران هفت تپه در ایران سریعاً و وسیعاً مورد پشتیبانی ۸۰ سندیکای کارگری از کشورهای مختلف قرار گرفته است. و این ویژگی دیگر اوضاع است.

امروزه مبارزه زحمتکشان وسیعتر، عمیق‌تر سازمان داده شده‌تر و آگاه‌تر از پیش از شیوع کرونا در جهان در جریان است. مبارزات میلیونی و با دوام مردم آمریکا علیه نژاد پرستی، و بی عملی دولت در مقابل کرونا و دیگر معضلات اجتماعی، با مبارزات مردم ایران علیه فاشیسم و چپاول دولت جمهوری اسلامی، تظاهرات ۱۵ میلیونی زحمتکشان هند علیه رژیم سرکوبگر، مبارزات مردم اسرائیل علیه نابسامانی اقتصادی و فشارهای مذهبی، تظاهرات ۹۰۰ هزار نفری اول ماه مه در ایتالیا و... در هم تنیده شده است. مبارزات مردم جهان گرایش به چپ دارد و حرکت دولت‌ها در تقابل با مردم و رقابت‌های امپریالیستی گرایش به راست را نشان می‌دهد.

به علت رشد ناموزون نظام سرمایه‌داری جهانی، نیروی کار و بازار نیز ناموزون بین قطب‌های متضاد سرمایه‌داری تقسیم گردیده است. و به علت تغییرات دائم در این ناموزونی، تقسیم مجدد نیروی کار و بازار جهانی نیز هر روز در دستور کار است و این امر تضادهای اقتصادی قطب‌های مختلف نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را دامن می‌زند و به اوج میرساند. به بیان دیگر کنسرن‌های بین‌المللی در کنار هم قرار نگرفته‌اند بلکه اساساً در تقابل و در تضادی آنتاگونیستی با هم هستند و اگر وحدتی هم به طور لحظه‌ای برقرار می‌شود، در سرکوب نیروی کار و یا دشمن مشترک لحظه‌ای است. با بیان روشن‌تر:

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ تعداد کنسرن‌های آمریکایی در بین ۵۰۰ کنسرن یاد شده از ۱۸۵ به ۱۲۱ کنسرن کاهش یافته و عوض کنسرن‌های چینی، روسی، هندی و ترکی از ۳۲ به ۱۴۷ کنسرن افزایش یافته است. سهم چین در همین مقطع زمانی از ۱۲ به ۱۱۹ رسیده است. سهم تولید ناخالص آمریکا که در سال‌های ۱۹۵۰ حدود ۵۰٪ از تولید ناخالص جهانی را تشکیل میداد، در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۷٪ تولید ناخالص جهانی را تشکیل می‌دهد در صورتی که سهم چین از تولید ناخالص جهانی رشد کرده و در همین سال به ۱۸٪ رسیده است.

بر این بنیان، سه قطب بزرگ اقتصادی سرمایه‌داری در جهان امروز شکل گرفته است: ۱- آمریکا، ۲- چین و روسیه با تمام اختلافات و تضادهای شدیدشان، در یک قطب و ۳- اتحادیه اروپا با وجود تضادهای شدید بین کشورهای اروپایی. این قطب بندی به طور واقعی یک قطب بندی اقتصادی است که تحولات سیاسی بین آن‌ها ناشی از همین بنیان اقتصادی صورت می‌گیرد.

مناسبات اقتصادی و سیاسی بین این سه قطب و نیروهای دیگر سرمایه‌داری و حتی امپریالیستی کوچک، ثابت نیست، متغیر است. رشد سریع اقتصاد سرمایه‌داری در چین و روسیه و ورشکستگی اقتصادی و نظامی‌گری روزافزون آمریکا، ثبات سیاسی اتحادیه اروپا را آنچنان دچار آشفتگی نموده که در لبه پرتگاه از هم پاشیدگی قرار گرفته است. نمونه بارز آن بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و تشدید تضاد ایتالیا و یونان با دیگر اعضای اتحادیه و رشد تضاد ترکیه با اتحادیه اروپا و به اوج رسیدن اختلافات بریتانیا با آمریکا و غیره را می‌توان برشمرد.

اقتصاد جهانی هم اکنون دچار ورشکستگی است. کسر بودجه مجموعه کشورهای جهان بیش از ۴۴ هزار میلیارد دلار است که به بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف بر مبنای ویژگی آن‌ها تأثیر عمیقی می‌گذارد. آمریکا با ۷۳ هزار میلیارد و چین با ۲۹ هزار میلیارد^۲ دلار قرض به ترتیب بزرگترین مقروضین جهان هستند. چین با ضربات اقتصادی قدرتمندش هم می‌تواند سطح قرض خود را تحمل کند و هم می‌تواند بازارهای آمریکا و اروپا را گام به گام از چنگشان بیرون آورد. آمریکا در مقابله با چین و دیگر دولت‌های رقیب مجبور به دخالت‌های نظامی، ترورهای گسترده و ایجاد هرج و مرج سیاسی و تحریم‌های بی‌انتهای اقتصادی در جهان است. ولی چین هنوز ضرورتی برای اعمال قهر در گسترش بازارش نمی‌بیند. اما برای حفظ بازارهایش خود را تا دندان مسلح کرده است، تا به مجرد ضرورت، قهر نظامی خود را اعمال کند.

امروزه سرمایه‌داری مبلغ این تئوریست که: اقتصاد جهانی ناشی از تأثیر ویروس کرونا، همانند دو نردبانیست که در پائین به هم متصل و در بالا از هم دور هستند [V]. اگر امروزه به لحاظ اقتصادی از پله نردبان پائین می‌رویم، به زودی بالا خواهیم رفت.

این یک تئوری عوامفریبانه است. سرمایه‌داری بحران‌زا است. تا ۲۰۱۸ جهان در بحران اقتصادی - مالی و سیاسی عمیقی غوطه می‌خورد. از این تاریخ تا سال ۲۰۲۰ سطح تولید صنعتی توانست فقط ۳٪ از سطح افت تولید و بحران ۲۰۰۸ افزون گردد. تجارت جهانی در سال ۲۰۱۹ حدود ۳٪ افت نشان می‌دهد. صدور سرمایه تا سال ۲۰۱۹ تا سطح بحران ۲۰۰۹ سقوط کرد. بازار بورس جهانی در کل تا ۱۹ ماه مارس ۲۰۲۰ یک افت ۴۰ درصدی را تحمل کرد. قیمت مواد خام بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ به دلیل عدم تحرک کافی کالا در بازارهای جهانی، سیر نزولی شدیدی داشت. تا آنجا که تولید ناخالص ملی مجموعه کشورهای اتحاد اروپا ۷/۷٪ در سال ۲۰۲۰ کاهش داشته است. به حدی که صادرات آلمان تا اوائل سال ۲۰۲۰ حدود ۲۰۰ میلیارد یورو یعنی ۱۵٪ ارزش خود را از دست داده است. که در این روزها سیر صعودی دارد.

در واقع بحران اقتصادی و مالی جهان سرمایه‌داری ناشی از انباشت بی‌حد سرمایه است. به طوری که بیلبانس سرمایه‌ی ۵۰۰ ابر کنسرن جهان در سال ۲۰۱۸، ۴/۱ برابر مجموعه درآمد آن‌ها در همین سال بوده است.

ویروس کرونا این اقتصاد بحران‌زا و بیمار را شکننده‌تر نمود و ناتوانی و عدم کارائی اکثریت مطلق رژیم‌های سرمایه‌داری را در مقابله با این بیماری به عیان نشان داد. کشتار روز افزون توده‌های مردم بویژه زحمتکشان توسط این ویروس، پرده "انسان دوستی" کاذب نظام سرمایه‌داری را کنار زده و چهره ضد انسانی و طمع کار آن را به عیان نشان داده است. تا به امروز طبق گزارش رسمی بیش از ۲۱ میلیون نفر مبتلا، ۷۶۰ هزار مرگ ناشی از ناکارائی نظام امپریالیستی در مقابله با این ویروس ثبت گردیده است.

سرمایه‌داری سعی می‌کند تمام بحران‌های پیش و در جریان بیماری کرونا را بر دوش طبقه کارگر بار کند و با استثمار بی رویه این طبقه، بحران را "پشت سر" گذارد. ولی پرولتاریای بین‌المللی علیه این اقدام، مبارزه وسیع و همه‌جانبه‌یی را در پیش گرفته است. مردم کشورهای مختلف که از دولت‌هاشان در مقابله با کرونا مأیوس گشته‌اند، به خود سازماندهی روی آورده و با ایجاد گروه‌های همیار به نجات بیماران کرونائی پرداخته‌اند. نمونه‌های آن را ما در ایران، تونس، توگو، اروگوآ، مراکش، هلند و آلمان می‌توانیم ردیابی کنیم. بخش آگاه مردم به این درک رسیده‌اند که شیوع کرونا ناشی از بحران و فساد ذاتی ساختار سرمایه‌داری امپریالیستی است.

این معضلات اقتصادی و ناشی از آن تلاش برای فتح بازارهای جدید، رقابت افسار گسیخته دولت‌های سرمایه‌داری را شدت بخشیده است.

سرمایه‌داری در صورتی می‌تواند به زندگی‌اش ادامه دهد که وقفه ناپذیر سرمایه انباشت کند و وقفه ناپذیر این سرمایه در جریان تولید ارزش اضافه قرار گیرد و بازارهای جدیدی را فتح کند.

امروزه بر سر تجدید تقسیم جهان بین کشورهای بزرگ سرمایه‌داری به ویژه آمریکا و چین تضادها به اوج می‌رسند. امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگترین کشور سرمایه‌داری با بزرگترین معضل اقتصادی، علیه طبقه کارگر، زحمتکشان جهان و در عین حال علیه رقبا، خود را تا دندان مسلح کرده است و به صورت بزرگترین دشمن بشریت و سلامت طبیعت در حفظ هژمونی و سلطه خود بر جهان میکوشد. یکی از ابزارهای ناکارآمد امپریالیسم آمریکا که به وسیله آن تلاش می‌کند موقعیت جهانی‌اش را حفظ کند، تحریم‌های مکرر در مکرر اقتصادی کشورها، سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی می‌باشد.

چین به عنوان دومین قدرت بزرگ سرمایه‌داری جهان سعی در سلطه بر بازارهای جهانی آمریکا دارد و جهت سرکردگی آینده بر جهان میکوشد. قرارداد ایران و چین که طرح اساسی آن تنظیم گشته است را می‌بایست در این متن بررسی کرد. امروزه هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. اگر هم داشت قادر به صدور سرمایه نبود. زیرا صدور سرمایه بر پایه ابر استثمار طبقه کارگر کشورهای دیگر قرار دارد و این با فلسفه وجودی سوسیالیسم در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارد.

لذا صدور ۴۰۰ میلیارد دلاری سرمایه از چین سرمایه‌داری به ایران، فقط می‌تواند در خدمت کسب ابر سود، یعنی چپاول کارگر ایرانی و ثروت‌های موجود در این کشور باشد. در صورت عقد و اجرائی شدن این قرارداد چهره جامعه ایران تغییر خواهد کرد. بخشی از بورژوازی ایران فریه خواهد شد. انحصارات بزرگی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که همپا و در عین حال در تضاد با سرمایه چینی استثمار طبقه کارگر کشور ما را با دستگاه‌های نو، ماشین‌های تولیدی نو و ایجاد تخصص‌های لازم جهت کسب بالای ارزش اضافه، به نهایت خواهد رساند.

از آنچه گذشت نتایج زیر بدست می‌آید:

- ۱- نظام سرمایه‌داری کل جهان را در بر گرفته است.
- ۲- جهان کنونی ما در عصر امپریالیسم قرار دارد
- ۳- از سال‌های ۱۹۹۱ به بعد ده‌ها هزار کنسرن بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که در رقابت با هم قرار دارند. نتیجه این رقابت برآمد ۵۰۰ ابر کنسرن جهانی است که حاکمین واقعی اقتصاد جهانی هستند.

۴- تغییر و تحولات درونی امپریالیسم که ناشی از ناهمگونی رشد و ریزش آن است، باعث به وجود آمدن کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری گشته است که تحلیل از آن‌ها اختلافاتی را در سطح بین‌المللی باعث گردیده است. در مورد چین (اندک افرادی معتقدند که چین کماکان سوسیالیستی است.

سازمان‌هایی بر فقط سرمایه‌داری چین باور دارند. تعداد کثیری از سازمان‌های کمونیستی معتقد بر امپریالیستی بودن چین هستند. منجمله نویسنده این مقاله.)

۶- تضاد درونی ساختار سرمایه‌داری به شدت حاد گردیده است که نقطه اوج‌اش در جنگ تجاری آمریکا و چین خود را نشان می‌دهد.

۷- پرولتاریای کلیه کشورها نبرد بی‌امان و روزافزون گسترده‌یی را علیه احجافات، نابرابری‌ها و ستم‌های نظام سرمایه‌داری و کلا علیه ساختار سرمایه‌داری در پیش گرفته است. این حرکت فزاینده هر روز بیشتر گرایش به چپ را نشان می‌دهد. در حالی که در دولت‌ها، گروه‌های وابسته به سرمایه‌داری و رسانه‌های آن‌ها گرایش به راست تقویت می‌شود. به بیان دیگر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بین دو قطب سوسیالیستی و ضد کمونیستی شدت بی‌نظیری یافته است.

اوضاع سیاسی در سطح بین‌المللی

گردباد اقتصادی ناشی از تضاد تشدید شونده کار و سرمایه (تلاش سرمایه‌داران در چپاول روزافزون طبقه کارگر) و تضاد درونی غارتگران نیروی کار در سهم بیشتر از این غارت، خود را به صورت حوادث و جریانات سیاسی در دو زمینه با شفافیت نشان می‌دهد.

۱- مبارزه آشتی ناپذیر کارگران، یعنی تولید کنندگان نعم اجتماعی و ثروت، علیه سرمایه‌داران - امپریالیستی و غیر امپریالیستی.

استثمار کارگران نه تنها به فقر و فاقه و بیخانمانی این طبقه میانجامد بلکه باعث فقر عمومی جامعه و کاسته شدن قدرت خرید مردم تهیدست و بسیاری معضلات اجتماعی دیگر می‌گردد. لذا استثمار فزاینده طبقه کارگر به لحاظ سیاسی اکثریت مطلق تهیدستان را به اعتراض و قیام میکشاند. در شدت و گستردگی اعتراضات سیاسی نه تنها مقاومت علیه استثمار که تعیین کننده است، بلکه درجه محرومیت از امکانات اجتماعی نیز، نقش مهمی ایفا می‌کند. لذا این مبارزات به صورت مبارزات اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر، مبارزات انقلابی این طبقه، مبارزات ضد راسیستی، ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی و مبارزات دمکراتیک توده‌های فرودست، در اشکال مختلف، ظاهر می‌شوند. از سال‌های ۱۹۷۰ که کنسرن‌های بین‌المللی مثل قارچ بر زمین اقتصاد جهانی روئیدند و هر نیروی قابل استثماری را در هر زاویه ناپیدای ملی و غیر ملی نیز به استثمار کشیدند، مبارزات توده‌های کار و زحمت نیز در بعد جهانی و در پیوستگی دم افزون با هم ظاهر شده و می‌شود. برای مثال:

Labour Day که همانند internationaler Kampfstag در آلمان می‌باشد، مبارزه همه جانبه و گسترده کارگری را جهت برقراری هشت ساعت کار در روز و مبارزه علیه فاشیستی و راسیستی شدن روز افزون دولت و گروه‌های وابسته به آن را در پیش گرفت. در صدمین شب اعتراض مردم در پرتلند پلیس بر مردم یورش برد. یک هفته پیش از آن Michael Forest Reinoehl با شلیک گلوله یک پلیس کشته شد. در Rochester در جریان اعتراضات توده‌ای و گسترده مردم، Daniel Prude سیاه پوست توسط کیسه‌یی که پلیس بر سر و گردن او کشیده بود خفه شد. مبارزه مردم علیه این جنایت پلیس تا امروز نیز ادامه دارد. از ۲۳ آگوست که ژاکوب بلاک با هفت شلیک پی در پی پلیس در شهر صد هزار نفری کنوشا کشته شد، تظاهرات گسترده‌یی در این شهر با شعار زندگی سیاهان مهم است، برپا گردیده است. در شهر Louisville ۲۰۰ لباس شخصی طرفدار ترامپ از دار و دسته Black Panther Party مجهز به انواع سلاح‌ها راه را بر تظاهر کنندگان سد کردند. اعتراضات وسیع به این جهت در این شهر شعله میکشد که مردم از استثمار و ستم به جان آمده‌اند، از فاشیسم و راسیسم بیزار

گشته‌اند و با انگیزه کشته شدن یک زن خانه دار سیاه پوست در خانه‌اش توسط پلیس، خیابان‌ها را روزها و شب‌ها به اشغال درآورده‌اند..

می‌شود گفت که اکثریت میلیونی مردم آمریکا علیه استثمار فزاینده، فقر روز افزون، گرایش‌های فاشیستی و راسیستی حاکمین مبارزه پایداری را در پیش گرفته‌اند. این اعتصابات و تظاهرات کارگری و غیر کارگری از پشتیبانی بی دریغ تمام اقشار و طبقات مترقی در کلیه کشورهای جهان برخوردار گردیده و می‌گردد.

در چین امپریالیستی نیز استثمار وسیع طبقه کارگر که نزدیک به یک میلیارد انسان را شامل می‌شود، با شدت توسط کنسرن‌های عظیم ملی و بین‌المللی که کشور مادرشان چین است ادامه دارد. در عین حال 203.492.000.000 میلیارد سرمایه‌گذاری خارجی ابر کنسرن‌های دیگر بین‌المللی در چین عصاره طبقه کارگر را می‌مکد. بازسازی و تجدید سازماندهی شرکت‌های دولتی (SOE) که در سال ۱۹۹۰ می‌بایست سود آفرینی کنند، باعث بیکاری ۳۰ میلیون کارگر چینی شد که از حق اخراج بسیار ناچیزی برخوردار شدند. ۸۶٪ این شرکت‌ها در سال ۲۰۰۱ به طور کامل خصوصی شدند. در عین حال کنسرن‌های امپریالیستی بین‌المللی چینی با صدور صدها میلیارد سرمایه به کشورهای جهان به استثمار

اعتصابات و تظاهرات کارگری در کشورهای اروپائی ۲۰۱۸				
#	کشور	تعداد اعتصابیون در هر ۱۰۰۰ نفر	جمعیت هر کشور	تعداد اعتصابیون هر کشور
1	فرانسه	132	67060000	8851920
2	بلژیک	84	11400000	957600
3	کانادا	80	36990000	2959200
4	اسپانیا	63	46450000	2926350
5	نروژ	55	5320000	292600
6	فنلاند	71	5510000	391210
7	دانمارک	124	5780000	716720
8	ایرلند	28	4900000	137200
9	انگلستان	23	66440000	1528120
10	آلمان	15	83130000	1246950
11	هلند	14	17320000	242480
12	پرتغال	14	10280000	143920

مأخذ: ذکر کشور و تعداد اعتصابات در ۱۰۰۰ نفر از سایت Statista.com بقیه محاسبات از نویسنده

شدید زحمتکشان آن کشورها نیز مشغول‌اند. این وضعیت باعث غلیانات و خیزش‌ها و مبارزات وسیع این طبقه گشته است. مثلاً در آوریل ۲۰۱۹ حدود ۴۰ هزار کارگر به خاطر سهم بالایی که باید برای حقوق بازنشستگی پرداخت کنند، دست از کار کشیدند. و...

در اروپا نیز مبارزات مشخص طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه‌داری گسترده و همه جانبه است. همان طور که جدول نشان می‌دهد ۲۰۳۹۴۲۷۰ کارگر در سال ۲۰۱۸ در این کشورها در حال اعتصاب بوده‌اند. این بدان معنا است که به طور متوسط ۵/۶۶ درصد کل کارگران در اروپا تمام مدت سال در حال تظاهرات بوده و کار را تعطیل کرده‌اند. اگر اعتصابات دمکراتیک را که بسیار گسترده‌تر از مبارزات کارگری‌ست نیز بر آن بیافزائیم، حداقل نزدیک به ده درصد جمعیت این کشورها علیه شرایط تحمل ناپذیر در سال ۲۰۱۸ در اعتصاب و اعتراض بوده‌اند. این تعداد از تظاهر کنندگان متعلق به کشورهای است که از استثمار بخش وسیعی از طبقه کارگر بین‌المللی توسط سرمایه‌داری آن‌ها، ناخواسته قطره‌ای هم به پائین جامعه نشت می‌کند. در کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین ابعاد مبارزه فرودستان بسیار گسترده‌تر و گاهی پر دوام‌تر است.

دها میلیون‌ها کارگر و زحمتکش هندی به توالی در اعتصاب و تظاهرات هستند. در حالی که بحران عمیق کشاورزی و صنعت به فقر و فلاکت اکثریت جامعه انجامیده، قشر نازکی از طبقات فوقانی را فریب تر ساخته است. ناشی از تعمیق تضادهای طبقاتی، جنبش کمونیستی توانسته است بخش‌هایی از کارگران و زحمتکشان را در سندیگاهها و سازمان‌های مختلف متشکل و مبارزه مسلحانه را در مناطق وسیعی از هند سازمان دهد.

در ایران مبارزه کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان به طور وقفه ناپذیری موجوار به پیش می‌رود. تا کنون هیچ سرکوب خونینی نتوانسته این حرکت شکوهمند را متوقف کند. در عراق، ترکیه، پاکستان، ونزوئلا، مصر، تونس و اکثر کشورهای جهان نیز به همین منوال مبارزه در جریان است.

در هیچ لحظه‌ای از تاریخ، گستردگی و همبستگی جنبش‌های کار و زحمت تا این اندازه فشرده و منسجم نبوده است. انقلابات کارگری در آینده، تنها نخواهند بود.

اشکال اساسی کلیه این جنبش‌های اجتماعی، عدم حضور احزاب راستین کمونیستی است. این نقیصه ناشی از نفوذ ایدئولوژی و سبک کار و شیوه تفکر بورژوازی است که توسط خرده بورژوازی سوسیالیست در جنبش کمونیستی اعمال می‌شود. هدف از این نفوذ جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش کمونیستی و تلاش در ایزوله کردن آن در بین طبقه کارگر است. با پنهان شدن پشت تصویر مارکس، به جای تلاش جهت پیوند با جنبش کارگری، سمت کرنش به طبقات میانه را در پیش می‌گیرد و با نقل قول‌های پراکنده از لنین و مائو تسهدون، شیوه تفکر و سبک کار آن‌ها را زیر پا له می‌کند. جریان راست رویزیونیستی با تلاشی سرسختانه، سعی دارد عقربه تاریخی را به عقب برگرداند.

به علت همین نقیصه نیز در نقاطی که توده‌های زحمتکش و رنج دیده عصیان می‌کنند، سعی در پاره کردن بندهای اسارت خود را دارند و یا به طور عینی خواسته مشخصی آن‌ها را به مبارزه و به خیابان‌ها می‌کشاند، بورژوازی حاکم از بالا و یا بورژوازی خارج از محدوده‌ی آن قدرت سیاسی، از پائین، رهبری آن را قصب می‌کند و آن را به انحراف میکشاند. مثل، بلاروس، کنگ کنگ، تایوان، کردهای کردستان سوریه، جنبش ۲۰۰۸ مردم در ایران و...

این یکی از خصوصیات برجسته اوضاع سیاسی بین‌المللی کنونی است

جنبش کمونیستی بین‌المللی در صورتی می‌تواند رهبری طبقه کارگر را بر اکثریت توده‌های کار و زحمت تضمین نماید و مبارزات آن‌ها را علیه بورژوازی به پیروزی برساند، که این ایدئولوژی، سبک کار و شیوه تفکر راست رویزیونیستی را در بین مردم افشا کند. در غیر این صورت سازمان‌های کمونیستی در جریان حرکت راست روانه، یک به یک مضمحل خواهند شد و با سرکوب خونین بورژوازی کلا متلاشی خواهند گشت.

و اما تاریخ تا کنون با حرکت موج‌وارش، با زیر و بم‌هایش و با درد و رنج‌ها و انحرافاتش، خود را تکانه و با تصفیه خود از نارسائی‌های ایدئولوژیک - سیاسی، به پیش رفته است. در آینده نیز چنین خواهد شد. امروزه به علت گرایش به چپ جنبش‌های اجتماعی در سطح بین‌المللی و سر بلند کرد مجدد جنبش‌های راستین و رادیکال کمونیستی در سطح جهان، گرایش راست رویزیونیستی در جنبش کمونیستی با موانع بیشتری نسبت به سابق رو به روست. بدین جهت پاکسازی جنبش کمونیستی بین‌المللی در این شرایط وسیع‌تر و عمیق‌تر از سابق می‌تواند انجام می‌شود.

جانب دیگر این تضاد اساسی (کار و سرمایه) را سرمایه‌داری در انواع و اشکال و چهره‌های متنوع‌اش تشکیل می‌دهد:

بورژوازی در هر شکل و سطحی که سازمان بندی شده باشد؛ در سطح بین‌المللی و در شکل انحصارات بزرگ، در سطح ملی و به صورت کارخانجات عظیم تولید، در سطح متوسط به صورت

کارگاه‌های بزرگ و یا کوچک، برای حفظ خود و بازارش، محتاج به یک نیروی سیاسی و مسلح است. لذا تمام دولت‌های جهان، از بورژوازی فاشیستی و وابسته ایران تا بورژوازی امپریالیستی شبه فاشیستی آمریکا تا بورژوازی امپریالیستی چین و یا آلمان و فرانسه و سوئد و بلژیک و...، ابزارهای متنوع حاکمیت سرمایه‌داری بر پرولتاریای کشوری و بین‌المللی هستند و عمل می‌کنند.

امروزه نیروهای مسلح حفظ امنیت سرمایه‌داری در همه کشورها (پلیس) تقریباً یک شکل، با وسایل سرکوب یک جور، دوره‌های آموزشی همسان و به یک نوع تهی شده از رحم و شفقت، سازمان داده شده‌اند. بورژوازی همه کشورهای جهان، حتی آنهایی که به طور روشن در تقابل هم ایستاده‌اند مثل آمریکا و روسیه، در کنترل و سرکوب کارگران و دیگر نیروهای مبارز و ناراضی، تازه‌ترین تجارب و مدرن‌ترین تکنولوژی را در اختیار هم می‌گذارند و به هم یاری می‌رسانند؛ مثل تکنولوژی سیستم کنترل جمعی مایل‌ها که نوکیای آلمان در اختیار دولت ایران گذاشت که بدان وسیله هزاران مبارز دستگیر و صدها تن اعدام شدند.

همیاری علیه جنبش کارگری و آزادیخواهانه جزو خصلت‌های ذاتی سرمایه‌داری است.

۲- بر سر سهم چپاول و غارت ثروت‌های تولید شده توسط کارگران و دیگر زحمتکشان، نزاع بی پایان مرگ و زندگی بین قدرت‌های سرمایه‌داری در جریان است. دقیقاً این نزاع، بنیان تمام حوادث و اتفاقاتی است که در کمپ سرمایه‌داری حادث می‌شوند. هر چقدر این نزاع خوفناک‌تر باشد، حوادث کشنده‌تر و خانمان براندازتر به وقوع می‌پیوندند. به طور مشخص دعوی قدرت‌های سرمایه‌داری بر سر صدور سرمایه، تولید و بازار فروش در سطح جهانی است. در این راستا، حادث‌ترین تقابل، درگیری سیاسی بین امپریالیسم آمریکا که با تمام نیرو در حفظ هژمونی خود بر جهان سرمایه‌داری میکوشد و چین که با تمام اهرم‌های خود سعی در کسب هژمونی جهانی دارد، می‌باشد. قرارداد اسارت باری که قرار است بین ایران و چین به مدت ۲۵ سال منعقد گردد را باید در این راستا بررسی نمود.

پس از تشدید بی سابقه جنگ تجاری بین دو بزرگترین کشور امپریالیستی جهان، دونالد ترامپ اعلام کرد که مذاکرات تجاری خود را با چین به حالت تعلیق درآورده است. چند روز بعد در مصاحبه با فاکس نیوز گفت: احتمال قطع کامل رابطه با چین وجود دارد. در عین حال آمریکا به طور بیسابقه‌ای نیروهای خود را در دریای چین گسترش داده و در زمانی کوتاه سه مانور نظامی برگزار کرده است. در ماه آوریل ناوهای تهاجمی دو زیستی و یک کشتی موشک انداز آمریکا به نام بانکر وارد دریای چین شدند. ناوگان‌های چینی نیز در مقابل آنها صف آرائی کردند.

در ماه آگوست، دو ناو گروه هواپیمابر "یواس اس نیمیتز" و "یواس اس رونالد ریگان" در نزدیکی آب‌های چینی مستقر گردیدند. اکنون ارتش چین در جنوب کشور در حال آماده باش کامل است. ایجاد تنش در دریای چین توسط آمریکا با هدف مشغول کردن چین در دریای چین، ایجاد نارضایتی در کشور چین و در نتیجه انحراف این کشور از گسترش بازارهای مالی خود در اکثر قاره‌های جهان، انجام می‌شود.

جنگ تجاری آمریکا و چین که یک جنگ تمام عیار امپریالیستی است و اکنون با تنش‌های نظامی همراه شده است، می‌تواند عواقب جبران ناپذیری برای اقتصاد جهانی و بسیاری از کشورهای جهان دربر داشته باشد.

آمریکا که گام به گام بازارهایش را از دست می‌دهد و سلطه سیاسی‌اش توسط نیروهای اروپائی و آسیائی به چالش کشیده شده است، تمام تعهدها و نرم‌های بین‌المللی را برای تظاهر به قدر قدرتی و غلبه، زیر پا می‌گذارد. مثل: آمریکا یک جانبه برجام را ترک گفت. یک جانبه از پیمان منع گسترش

سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، بیرون رفت و عوام‌فریبانه در کنگره آمریکا گفت: «شاید بتوانیم قرار داد دیگری را با چین و دیگران منعقد کنیم، و شاید نتوانیم.» بلافاصله پسکوف پیام داد که: «ما نمیدانیم که این امر تا چه اندازه واقع بینانه است...» (n-tv - 7.2.2019)

این مسأله تضاد بین کشورهای اروپائی و تضاد داخلی سرمایه‌داران این کشورها را تشدید کرده است. وزیر امور خارجه آلمان هیکو ماس گفت: مخالف هر نوع موشک‌های میان برد اتمی در اروپاست. بسیاری از کشورهای اروپائی و جناح‌های سرمایه‌داری در خود آلمان با او مخالفت کردند. در همین زمینه آمریکا کلیه تعهداتش را نسبت به سازمان جهانی بهداشت نیز زیر پا گذاشت. این حرکات، آمریکا را در بین مردم جهان نیز کاملاً منفور نموده و به انزوا کشانده است.

بحران و ریزش اقتصادی آمریکا از یک جانب، شکوفائی نسبی اقتصاد چین و روسیه که در مواردی در مقابل آمریکا متحد عمل می‌کنند، باعث تزلزل در سمت گیری کشورهای اروپائی گردیده است. این امر به ویژه با محاصره اقتصادی ایران که برای کنسرن‌های بین‌المللی اروپائی میلیاردها دلار خسارت به بار آورد و محاصره اقتصادی اروپا در زمینه تعرفه‌های گمرکی باعث گردیده که گرایش اروپا به سمت شرق نمود ظاهری بیشتری داشته باشد. بعد از بیرون رفتن آمریکا از برجام، آلمان برای "نجات" برجام گرایش کاملاً آشکاری را به سمت چین نشان داد. مجله فوکوس در سال ۲۰۱۸ از قول مرکل نوشت، «چین می‌تواند بخشاً اشتباهاتی را که دولت ترامپ در مورد ایران مرتکب می‌شود جبران کند. " این موضع در چند ماه پیش غیر ممکن به نظر می‌رسید. مرکل بر این موضع تکیه کرد که رفتار آمریکا برای ایران معضلات جبران ناپذیری را به همراه دارد.» (پنجشنبه - 24.5.2018)

در واقع این موضع بیشتر کشورهای اروپائی مثل انگلستان، فرانسه، بلژیک و غیره است. با این وجود کشورهای اروپائی برای گرفتن آوانس بیشتر در مناسباتشان با شرق به انواع و اقسام وسائل درست می‌یازند. یکی از این وسائل جو سازی است. جو سازی اساساً یک سبک کار بورژوازیست که در خرده بورژوازی نیز نشت کرده است. آخرین جو سازی، بر سر مسمومیت ناولنی، سیاستمدار رقیب پوتین در گرفته است. دولت آلمان با سر و صدای زیاد ادعا می‌کند که دولت روسیه او را مسموم کرده است. دولت روسیه می‌گوید. سمی که او را مسموم کرده است، مدتهاست که در اروپا نیز ساخته می‌شود. بالاخره مرکل تهدید کرد که در صورتی که روسیه نتواند جواب قانع کننده‌ای در این مورد ارائه دهد، Stream 2 را متوقف می‌سازد. البته جواب قانع کننده برای آلمان، در واقع ایجاد امکانات بیشتر سرمایه‌گزاری و بازار فروش محصولات این کشور در روسیه است.

در عین حال تضاد ترکیه نیز که یکی از اعضای ناتو به حساب می‌آید، با آمریکا و ناتو هر روز شدت بیشتری می‌یابد. احتیاج ترکیه به انرژی روزافزون است. در عین حال گسترش بازار فروش محصولات ترکیه نیز یکی از ضروریات درجه اول این کشور محسوب می‌شود. بدین جهت برای حل مسأله انرژی به لیبی لشکرکشی می‌کند و برای امنیت و بازار خود تا سوریه پیش می‌رود و اس-۱۴ را از روسیه می‌خرد. این حرکات با منافع کشورهای عضو ناتو به ویژه آمریکا که نفت لیبی را مجاناً تصاحب می‌کند، در تضاد است. این تضاد ترکیه را به سمت روسیه و چین سوق داده و به نظر می‌رسد با شدت یافتن این تضادها ترکیه از ناتو خارج شود.

کشف ۸۰۰ میلیارد متر مکعب گاز در کناره دریای سیاه که در صورت استخراج مصرف ۲۰ سال ترکیه را برآورده می‌سازد، تاثیر دیرپائی در اقتصاد و سیاست کشورهای دارد که به ترکیه گاز صادر می‌کنند. مثل: ایران سالانه ۹ تا ۱۰ میلیارد متر مکعب، روسیه ۱۰٪، مایحتاج گاز ترکیه، آذربایجان ۲۳٪ و آمریکا ۳۰٪ گاز مایع. منابع تازه کشف شده با سرمایه تقریبی ۱۰ تا ۳۰ میلیارد دلار پس از ۵ سال مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. در آن شرایط ترکیه در اقتصاد و سیاست منطقه و جهان تاثیر

گذارتر عمل خواهد کرد. کشف منابع جدید گاز در ترکیه مجادله این کشور با یونان را که یک تاریخ طولانی دارد و با کشف گاز در ده سال پیش در دریای مدیترانه شدت یافته بود، به اوج رسانده است. یونان با قبرس با مصر پیمان اخوت بسته است. تضاد ترکیه با مصر که ظاهراً مذهبی و بر مبنای پشتیبانی یا دشمنی با اخوان المسلمین شکل گرفته، در واقع به خاطر پشتیبانی مصر از ادعا یونان بر منابع گاز در دریای مدیترانه است.

مسأله دیگری که می‌تواند چهره خاورمیانه را تغییر دهد و شدیداً تحت تاثیر تضاد منافع کشورهای امپریالیستی آمریکا و چین قرار دارد، پیمان دوستی امارات و عمان با اسرائیل است. آمریکا در خاورمیانه شکست‌های بسیار و همه جانبه‌یی را متحمل شده است. امروزه بر اثر ضعف مفرط اقتصادی این کشور و شکست‌های متمادی حتی دولت عراق به آمریکا می‌گوید از کشورم بیرون برو. امری که در گذشته قابل تصور نبود.

اگر قرارداد بیست و پنج ساله چین و ایران نیز امضا و اجرائی شود، ضربه سنگینی دیگری به حضور آمریکا در خاورمیانه، شکست سیاست محاصره اقتصادی در کل اوضاع بین‌المللی و از دست رفتن کلیه بازارهای وسیع خاورمیانه است. در عین حال دونالد ترامپ برای پیروزی در انتخابات آینده احتیاج به دستاوردهای قابل لمس دارد. این دو مسأله باعث گردیده است که از مدت‌های قبل آمریکا با تمام امکانات، شرایطی را به وجود آورد تا اسرائیل بتواند از پشتیبانی بیشتری برخوردار گردد و ایران در انزوای بیشتری فرو رود. این امر تضادهای را در خاورمیانه شدت بخشیده است. کشورها و شیخ نشینان کوچک عربی نیز جهت مقابله با خطر ایران، محتاج پشتیبانان فعالی هستند. آمریکا نمی‌تواند در شرایط درگیری آن‌ها با ایران مستقیماً دخالت کند ولی اسرائیل می‌تواند. بلافاصله بعد از پیمان اسرائیل با امارات، آنتونیو گوترش دبر کل سازمان ملل متحد تبریک گفت و اظهار خوشحالی کرد. کشورهای اروپائی نیز از آن پشتیبانی کردند. ایران، ترکیه، فلسطین و بعضی کشورهای دیگر شدیداً علیه آن موضع گرفتند. پیشرفت چنین پیمان‌هائی، فلسطینیان را در شرایط مبهم و دردناکی قرار می‌دهد، طرح معامله قرن را آسانتر می‌سازد و سرنوشت 'کشور فلسطینی' به آینده‌ی نامعلومی حواله خواهد شد. آمریکا و اسرائیل سعی وافر در بی ثبات کردن خاورمیانه دارند. بمباران مرتب سوریه و لبنان توسط راکت و پهبادهای آمریکا و اسرائیل جهت تضعیف دولت سوریه و حزب الله لبنان و عوامل کاشته شده ایران در آن کشورها، استفاده تبلیغاتی - سیاسی از انفجار عظیم انباری در لبنان و خالی از سکنه شدن منطقه وسیعی از بیروت،، نماهائی از این سیاست است.

بهرنگ

14.9.2020